

Critique of the Archaeological Misconceptions about the Verses of the Holy Qur'an (With an Emphasis on Verse 76, Sūrat al-Ḥijr)

**Hamid Qorbanpour¹
Husayn Jeddi²**

Abstract

In recent years, some heterodox writers have presented critical questions and new misconceptions about some Qur'anic verses with incorrect assumptions. Analyzing these misconception and answering some of them, which are raised in the verses ﴿Indeed it is on a standing road * and there is indeed a sign in that for the faithful﴾ (Al-Ḥijr: 76-77), also provides the possibility of correct understanding of the said verses in the realm of interpretation. However, this article, by adopting an analytical-critical approach, while separating the dimensions of the established misconceptions into two general parts, has presented the answers of each part under the headings: "the translation of the verses and not its text as being the basis", "carelessness in the reference of the object (*muta'allaq*) of the pronoun *hā* in *innahā*", "the generalization of lesson-learners and the object of lesson-learning", "discovering the works and remains of the folk of Lot", "human knowledge as not being limited to empirical knowledge", "the lack of contemporaneity of lesson-learning with the observation of punishments", "internal contradiction of the claims made", "attention to unity of Divine actions", "that Divine punishment is not a personal settlement", "lack of sufficient reasons to separate the folk of Lot", "the diversity and variety of punishments" and "the reason for the punishment of the good people of the society."

Keywords: Qur'anic misconception, Divine punishment, standing road (*sabīlin muqīm*), learning lessons, the folk of Lot.

1. (Corresponding Author) Assistant Professor, Department of Theology, Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan.

2. Ph.D. Graduate, Qur'an and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad.



نقد شبهات باستان‌شناختی درباره آیات قرآن کریم (با تأکید بر آیه ۷۶ سوره حجر)*

حمید قربان پور^۱
حسین جدی^۲

چکیده:

در سال‌های اخیر، برخی از نویسندگان دگراندیش با پیش‌فرض‌های نادرست، به ارائه سؤالاتی انتقادی و شبهاتی نوین پیرامون برخی آیات قرآنی پرداخته‌اند. تحلیل این شبهات و پاسخگویی به پاره‌ای از آنها که در ضمن آیات «إِنهَا لِبَسِيبِلٍ مُّقِيمٍ* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۷۶-۷۷) مطرح شده، امکان فهم صحیح آیات مزبور را نیز در آوردگاه تفسیری به ارمغان می‌آورد. باین‌همه، این مقاله با اتخاذ رویکرد تحلیلی-انتقادی، ضمن جداسازی ابعاد شبهات مستشکل به دو بخش کلی، پاسخ‌های هر بخش را در عناوین «منا بودن ترجمه آیات نه نص آن»، «بی‌دقتی در ارجاع متعلق ضمیر «ها» در «إنها»، «تعمیم عبرت‌آموزان و متعلق عبرت‌گیری»، «کشف آثار و بقایای قوم لوط»، «منحصر نبودن معرفت انسانی به شناخت تجربی»، «عدم تلازم معاصرت عبرت‌آموزی با مشاهده عذاب‌ها»، «تناقض درونی ادعاهای مطرح‌شده»، «توجه به توحید افعالی»، «اینکه عذاب الهی تسویه‌حساب شخصی نیست»، «نبود دلایل کافی در جداسازی مردمان قوم لوط»، «تنوع و گونه‌گونی عذاب‌ها» و «علت عذاب شدن نیکان جامعه» ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها:

شبهات قرآنی، عذاب الهی، سبیل مقیم، عبرت‌گیری، قوم لوط.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.66289.3739

۱- استادیار گروه الهیات، قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان (نویسنده مسؤول)
ghorbanpoor1363@guilan.ac.ir

۲- دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد
jeddi.hossie@mail.um.ac.ir

بیان مسأله

با وجود آنکه مقابله علمی با هجمه‌های محتوایی علیه آموزه‌های قرآنی، از دیرباز مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران مسلمان بوده (معرفت، ۱۴۳۰)، اما در روزگار کنونی، به دلیل توسعه فناوری‌های رسانه‌ای، تولید و دسترسی آسان به نرم‌افزارهای علمی / دینی و اصالت‌بخشی به هویت علم مدرن، شاهد طرح شبهاتی نوین در حوزه تفسیر و فهم مفاد آیات قرآنی هستیم.

در سال‌های اخیر، پاره‌ای از شبهات قرآنی، توسط حجت‌الله نیکویی در کتاب «نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت»، با لحنی بنیادی و رادیکال مطرح شده است. در بخش چهارم این کتاب، وی سؤالات انتقادی را در رابطه با غیرواقعی بودن داستان‌های قرآنی و چگونگی سرگذشت اقوام پیشین مطرح می‌کند که از جمله آنها، فهم و معنای آیه «وَإِنهَا لَلْسَبِيلِ مُقِيمٍ* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۷۶-۷۷) در آوردگاه تفسیری و ترجمه‌ای است. با این همه، این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی، ضمن پاسخگویی به سؤالات و شبهات ادعایی، فهم صحیح این آیات را نیز مد نظر دارد. گفتنی است نظر به آنکه مستشکل، پایه‌های شبهات القایی خود را بر فعالیت‌ها و داده‌های باستان‌شناسان و جغرافی‌دانان بنا نهاده، عنوان شبهه وی، «شبهه باستان‌شناختی آیات قرآنی با تمرکز بر آیه ۷۶-۷۷ سوره حجر» انتخاب شد. از این رو با توجه به اینکه ابعاد شبهه مستشکل از دو بخش عمده سامان می‌یابد، این دو قسم را به تفکیک، ذکر و به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱. بررسی و نقد بخش اول شبهات

نخستین بخش از ادعای مستشکل، معلوم نبودن مکان جغرافیایی قوم لوط است. وی با اشاره به سرگذشت نابودی شهر و مردمان قوم لوط، با استناد به دو آیه «وَإِنهَا لَلْسَبِيلِ مُقِيمٍ* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۷۶-۷۷)؛ «و [آثار] آن [شهر] بر سر راهی است که بر جای مانده است و بر سر راه کاروانیان قرار دارد»، چندین سؤال انتقادی مطرح می‌کند: «آدرس این شهر ویرانه در کجا قرار دارد؟»، «نه خود قرآن جای آن را گفته است و نه باستان‌شناسان و جغرافی‌دانان، اثری از محل و خصوصیات آن کشف کرده‌اند؟!»، «کدام مدارک، شواهد و قرائن محکم و خدشه‌ناپذیری اثبات می‌کند که این ویرانه آثار بجای مانده از همان شهری است که هزاران سال پیش، قومی لواط‌کار در آن زندگی می‌کردند؟»،



«به‌رغم وجود برخی از نشانه‌ها و حدس‌هایی که تا حدودی به بعضی از شرایط اجتماعی و اقتصادی و آداب و رسوم و عقاید آنها، پی می‌برند. اما هرگز قرینه و نشانه‌ای یافت نشده و نمی‌شود که ثابت کند همه مردم این شهر بدون استثناء، لواط‌کار بودند. به‌رحال منتظریم تا مسلمانان چنین شهری را به ما نشان دهند!» و درنهایت این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «فرض که چنین شهری پیدا شود، بالاخره روزی فرا خواهد رسید که این شهر به‌کلی نابود شود. آن‌گاه آیه مذکور که می‌گوید «آثار و نشانه‌های آن شهر هنوز پابرجاست»، خلاف واقع از آب درخواهد آمد». (نیکویی، ۱۳۹۴: ۳۹۳)

۲. چگونگی روش مواجهه با شبهات مزبور

به‌نظر می‌رسد محتوای شبهات مزبور را می‌توان در پنج محور اصلی زیر خلاصه کرد:

۱- امکان مشاهده بقایای قوم لوط برای مخاطبان اولیه و هم‌عصر نزول قرآن؛

۲- چگونگی تداوم آثار و بقایای تاریخی این شهر تا روزگار کنونی؛

۳- عبرت‌گیری از چگونگی عذاب مردمان این شهر؛

۴- عدم تعیین آدرس و مکان جغرافیایی این شهر توسط باستان‌شناسان؛

۵- عدم اعلام قرآن در خصوص منطقه جغرافیایی آن.

شایسته بیان است در چگونگی مواجهه با این‌گونه شبهات، باید دست‌کم به دو نکته

مهم توجه کرد.

یکم: در گام نخست باید میان «مخاطبان اولیه آیات قرآن» و «مخاطبان سده‌های پسین آن» مرزبندی شود. به عبارتی، از یک سو باید این نکته تبیین شود که در ابتدای امر، خدای قرآن، مخاطبان عصر نزول را که امکان مشاهده بقایای تاریخی قوم لوط و دسترسی به مکان جغرافیایی آن را داشته‌اند، مورد خطاب قرار داده، و آن‌گاه در مرحله بعد، در کاربردی فراعصری و امروزی، مخاطبان سده‌های پس از نزول قرآن را نیز مد نظر داشته است.

دوم: از پیش‌فرض‌های مسلم متن‌پژوهی و فهم آیات قرآنی، انعکاس آموزه‌های درونی آن، به‌صورت شبکه‌ای و سیستمی است (جدی، ۱۴۰۰: ۳۵۶)؛ به این معنا که بخش‌های مختلفی از گزاره‌های مرتبط با یک آموزه تاریخی، توصیفی، توصیه‌ای و ارزشی - یا سکانس‌های گوناگون از یک داستان- را در سراسر متن قرآنی، به یکدیگر پیوند می‌زند. (همان) ازاین‌رو برای فهم صحیح و نیل به یک نتیجه نهایی از گزاره‌های درون‌قرآنی،

خواه‌ناخواه، بذل عنایت به چگونگی انعکاس گزاره‌های آن، در آیات و سوره‌های دیگر نیز بسیار حائز اهمیت است. این مطلب بدان خاطر است که علاوه بر چگونگی رخداد عذاب قوم لوط در سوره‌های فراوانی از جمله اعراف: ۸۰-۸۸، هود: ۸۱-۸۳، حجر: ۵۹-۶۹، نمل: ۵۴-۵۸، شعراء: ۱۶۰-۱۷۰، قمر: ۲۳-۲۹، دو دسته دیگر - غیر از آیاتی که محل طرح شبهه بوده‌اند (حجر: ۷۵-۷۷) - نیز در الهام‌بخشی و روشن‌گری لایه‌های پنهان آیات محل بحث سهیم‌اند.

دسته اول: «وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا... إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ* وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (عنکبوت: ۳۳-۳۵).

دسته دوم: «وَإِنْ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* ... وَ إِنكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ* وَ بِاللَّيْلِ أَفْلَا تَعْقِلُونَ» (صافات: ۱۳۳-۱۳۸).

۲-۱. تحلیل و نقد

بایسته گفتار است که پاره‌ای از سؤالات انتقادی فوق، «مبناشناختی» بوده و به پیش‌فرض‌های مسلم مستشکل بازمی‌گردد، اما بخش‌هایی دیگر از این شبهات، به ابعاد «منبع‌شناختی» و چگونگی مواجهه با منابع معرفت انسانی مؤلف ارجاع می‌شود. و پاره‌ای دیگر نیز، «معرفت‌شناختی و یا روش‌شناختی» است که به انحصار سطوح ادراکی و چگونگی روش شناخت مستشکل بازمی‌گردد.

۲-۱-۱. مبنا بودن ترجمه آیات و نه نص آن

مهم‌ترین نقد و اشکال ادعای مستشکل، استفاده از «ترجمه» به جای استناد و التزام به «نص قرآنی» است. این مطلب از آن‌روست که طرح شبهات مزبور، اصولاً برآیند مبناگرایی نویسنده در «ترجمه» آیه‌ها است، نه التزام به فهم «نص» موجود آن. چه، استناد به «نص»، دارای ثبات تاریخی و معیار ارزش‌گذاری و راستی‌آزمایی فهم معانی و تفاسیر قرآنی به‌شمار می‌آید، درحالی که عرصه ترجمه و تفسیر قرآن در طول تاریخ، دارای یک شیب پُرفرازونشیب بوده است. از این‌رو این مطلب دور از واقع نیست که مترجمان قرآن در فرایند روش ترجمه‌ای خویش، برای انتقال هرچه بهتر از متن مبدأ به زبان مقصد، به توضیحات اضافی روی آورند که مخاطبان فرهیخته با ژرفانگری در متن مبدأ، اساساً آن را فاقد برداشت و وجاهت ترجمه‌ای بدانند. (رک: کریمی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۲۸۷)



افزون بر آن، ترجمه مورد استناد مستشکل نیز از دقت کافی برخوردار نیست، بلکه ترجمه تحت‌اللفظی آیه «إِنَّهَا لَسَبِيلٌ مُّقِيمٌ»، دست‌کم این‌گونه است: «و [آثار] آن [شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست» (فولادوند)؛ زیرا در متن آیه سخن از «راه کاروانیان» (مکارم: ۱۳۷۳: ۲۲۶؛ ارفع، ۲۲۶) - که معطوف به برداشت و اضافات شخصی مترجم است-، موجود نمی‌باشد. همچنان‌که قید «هنوز» در ترجمه استاد فولادوند نیز، داخل گروه ذکر شده که مبین تفسیری و توضیحی بودن این قید است و نه جزء نص آن.

۲-۱-۲. بی‌دقتی به ارجاع متعلق ضمیر «ها» در «إِنَّهَا»

با نظر به ظاهر آیه، تعیین متعلق مرجع ضمیر «ها» در «إِنَّهَا» - «إِنَّهَا لَسَبِيلٌ مُّقِيمٌ» (حجر: ۷۶) - عطف به ماسبق «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵) است. معنای واژه «آیات» - به صورت جمع نه مفرد - به معنای علامت‌ها و نشانه‌هاست که بر وقوع حادثه‌ای دلالت کند، مانند «بقایا و آثار آن حادثه» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۲)؛ چه، به کارگیری جمع «آیات»، برای نشان دادن جهت اصلی مقصد و دلالت نشانه‌هاست. چه در هر نشانه‌ای، سه محور اصلی باید مد نظر قرار گیرند. یکم: «صورت نشانه»، دوم: «چیزی که نشانه به آن دلالت دارد». سوم: معنا یا رابطه‌ای که میان این دو برقرار است. (قیطوری، ۱۳۹۸: ۳۸) به عبارتی دیگر، کاربرد «آیات» در تعبیر عام - «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ» - به مجموع عذاب‌ها، عبرت‌ها و آثار باقیمانده‌ای باز می‌گردد که از سیاق آیات سوره حجر «فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ... فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ * فَجَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن سَبْجِيلٍ» (۷۷-۶۱)، فهمیده می‌شود. همان‌گونه که آشکار است، تقیید عمومیت حکم آیه، منوط به احراز قرینه و ارائه دلیل معتبر است. مؤید این مطلب، سایر آیاتی است که در مورد این داستان در سوره‌های دیگر منعکس شده است: «وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا... إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (عنکبوت: ۳۳-۳۵).

جالب است که در سوره‌های دیگر، و در فقرات «وَ إِنَّا لُوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ * ... وَ إِنَّا لَنَكْمُ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُّصْحِحِينَ * وَ بِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ» (صافات: ۱۳۳-۱۳۸)، بر استمرار و مشاهده آن آثار باقیمانده نیز تأکید شده است.

بنابراین ارجاع «ها» در «إِنَّهَا» به «آیات»، به صورت عام، دست‌کم مفید سه معناست. یکم: واژه «آیات» به مجموع عذاب‌ها، کیفرها، بقایا و عبرت‌گیری‌های قوم لوط

بازمی‌گردد که از خود سیاق آیات می‌توان فهمید. دوم: امکان مشاهده آن آثار و بقایا برای رهگذران و مخاطبان اولیه عصر نزول قرآن - که پیوسته تا زمان رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برجای مانده بود - وجود داشت. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴/۸۷؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۱۹/۱۴۹) سوم: هشداری برای عبرت‌آموزی از رفتار جمعی قوم لوط است که در گروه‌های اجتماعی چه بسا اتفاق بیفتد. از این‌رو دور از ذهن نیست که ارتباط همنشینی و جانشینی «متوسمین» - به معنای هوشیاران و ژرفانگران (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۸۷۱) -، پس از «آیات»، در فقره «لَايَاتٍ لِّلْمُتَّوَسِّمِينَ»، و «آیه» و «مؤمنین» در فقره «لَايَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»، بدان معنا باشد که سرگذشت عبرت‌انگیز قوم لوط یا عذاب‌هایی که بر آنها فرو فرستاده شد، نشانه‌هایی برای «متوسمین» و «مؤمنین» است؛ یعنی مؤمنان راستین، همان افراد بافراست، سریع‌الانتقال و کاملاً هوشیار هستند. (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۱۶) پس می‌توان نتیجه گرفت که مخاطب عصر نزول، اسم و مکان این شهر را می‌دانسته و امکان دسترسی و مشاهده آثار باقیمانده را نیز داشته است. از این‌رو دیگر نباید به این شبهه اساساً وقعی نهاد که گفته شود: «معلوم نیست که این شهر کجاست؟ نه قرآن جای آن را گفته و نه باستان‌شناسان و جغرافی‌دانان اثری از آن کشف کرده‌اند!؟». (نیکویی، ۱۳۹۴: ۳۹۲)

۲-۱-۳. منظور از عبارت «وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ»

با عطف نظر به ارجاع ضمیر «ها» به «آیات» در جملات پیشین، به نظر می‌رسد معنای آیه محل اشکال، محمل دو برداشت همگون است. معنای نخست آیه، در معنایی مشهور نزد مفسران این گونه است که آن آیات - عذاب، بقایا و ... - در مسیر «راهی پایدار» وجود دارد. اما در معنایی دوم، مقصود از «لبسیل مقیم»، برنامه و مسیر پایداری است که همواره ادامه داشته و برای هر قوم متخلف و طغیانگری پابرجاست. (مصطفوی، ۱۳۷۲: ۱۲/۳۵۲) آنچه بر احتمال دوم می‌افزاید، این است که اولاً جمله مزبور حالیه به‌شمار می‌رود و در مقام نشان‌دادن ویژگی‌های ذوالحال - آیات - است. ثانیاً «ها» اسم «ان» تلقی می‌شود و لام «مزحلقه» به همراه حرف تأکید «باء» در «لبسیل»، و صفت بودن «مقیم» برای سبیل، این معنا را می‌رساند که جمله دوم (لبسیل مقیم) روی هم‌رفته متعلق خبر «ان» به‌شمار می‌آید (دعاس، ۱۴۲۵: ۲/۱۴۸)؛ یعنی «مقیم»، وصف سبیل است، نه خبر یا متعلق معنای سبیل در خارج - بقایا و آثار تاریخی - . ثالثاً آیه کریمه نمی‌فرماید «فی سبیل



مقیم» یا «علی سبیل مقیم»، بلکه با حرف «بای الصاق یا تبیین»، تأکید می‌کند «لسبیلِ مقیم».

در این معنا خدای قرآن، از نسخه رسمی و راهکار حتمی خودش در برابر کنش‌های جمعی گروه‌های اجتماعی پرده‌برداری می‌کند. وجه تمایز معنای اول با دوم در آن است که در معنای مشهور، متعلق «سبیل مقیم» آثار تاریخی و بقایایی است که از قوم لوط، همچنان برجای مانده است. اما در معنای دوم، به «آیاتی» بازمی‌گردد که از «سنت» همیشگی خدای قرآن رونمایی می‌کند. با وجود آنکه امکان جمع این دو معنا نیز وجود دارد، اما با نظر به فهم سباقی و ظاهر سیاقی آیات، انتخاب معنای دوم، ترجیح با مرجح است.

۲-۱-۴. تعمیم عبرت‌آموزان و متعلق عبرت‌گیری

آیات قرآنی در زمینه عبرت‌گیری از چگونگی سرگذشت مکذبان و مخالفان سرکش انبیا، تنها مشتمل بر همین یک آیه مورد بحث نیست. در آیات دیگری برای عموم افراد چنین دستور عامی صادر شده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱، نمل: ۶۹، روم: ۴۲). و در یک نگاه کاربردی و شبکه‌ای به آیات قرآنی نیز، موارد متعددی برای عبرت‌گیری اشاره شده که برای همگان امکان دسترسی وجود دارد؛ هم از نظر موضوع مورد «عبرت و تذکر» و هم از نظر «گروه هدف و عبرت‌گیرنده».

قرآن کریم پدیده‌ها و موضوعاتی چون «حیوانات، محصولات دامی و سایر استفاده‌های محتمل از آنان را به‌عنوان عبرتی برای همه افراد (نحل: ۶۶، مؤمنون: ۲۱)، گردش شب و روز و دگرگونی این دو به هم را برای «اولی الابصار» (نور: ۴۴)، و عذاب کردن طاغیان گذشته را برای افراد خاشع مایه عبرت دانسته است (نازعات: ۲۶). همچنان‌که در موارد متعددی با استفاده از کلیدواژه‌های «لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴، رعد: ۴، نحل: ۱۲، روم: ۲۴)، «لَايَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰)، «لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۹۹، نحل: ۷۹، نمل: ۸۶، عنکبوت: ۲۴، روم: ۳۷، زمر: ۵۲)، «لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس: ۶)، «لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (یونس: ۶۷، روم: ۲۳، رعد: ۳، روم: ۲۱، زمر: ۴۲، جاثیه: ۱۳)، «لَايَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵، لقمان: ۳۱، سبأ: ۱۹، شوری: ۳۳)، «لَايَاتٍ لِأُولَى النَّهْيِ» (طه: ۵۴ و ۱۲۸)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ» (مؤمنون: ۳۰)، «لَايَاتٍ لِلْعَالَمِينَ» (روم: ۲۲)، «لَايَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ» (جاثیه: ۳)، «لَايَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ» (سجده: ۲۶)، گروه‌هایی را شایسته

عبرت گرفتن از نشانه‌های موجود در هستی دانسته که این افراد، ویژگی خاص نژادی، زمانی، مکانی یا محیطی ندارند تا گفته شود این دستور آیه، منحصرأً خاص فلان مخاطب است. داشتن عقل، ایمان، خرد، فراست، صابر و شاکر بودن و گوش شنوا داشتن، اوصافی فرانژادی، فرازبانی، فرازمانی و فرامکانی است. هرکسی در هر جایی از دنیا، با هر نژاد و زبانی می‌تواند مخاطب این آیات باشد.

نکته مهم‌تر اینکه موضوعات اشاره‌شده برای عبرت گرفتن در آیات پیش‌گفته، در بیشتر موارد، عناصر و مؤلفه‌هایی‌اند که هیچ‌کدام موضوعاً، اختصاصی به عرب‌های هم‌عصر قرآن ندارد.^۲ بنابراین با فرض اختصاص داشتن برخی امرها و نهی‌های قرآن به عرب‌ها، به دلیل رعایت حال مخاطب و توجه به مؤلفه‌های خاص فرهنگ عربی، امرها و نهی‌ها یا دستورات و فرمان‌های عامی هم در قرآن وجود دارد که هیچ اختصاصی به مخاطب خاصی ندارد. باین حال، چگونه است که از اطلاعات باستان‌شناسانه، به‌زعم مستشکل، می‌توان پیرامون شرایط اجتماعی و اقتصادی و آداب و رسوم و عقاید قومی آگاهی‌هایی به‌دست آورد، اما نمی‌توان درباره رفتار غیراخلاقی و ناپسند قومی خاص در منطقه‌ای خاص اطلاعاتی را کسب نمود؟ آیا رفتار بسیار زشت آنها، بخشی از جنبه فهم جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه یک قوم نیست؟

۲-۱-۵. کشف آثار و بقایای قوم لوط

بر پایه گزارش برخی از محققان، نشانه‌هایی از بقایای منتسب به قوم لوط توسط برخی از باستان‌شناسان کشف شده است. برخی از قرآن‌پژوهان، پس از بیان وجه تسمیه سرزمین مورد مأموریت لوط به «مؤتفکات»، و تبیینی مختصر از شرح حال این پیامبر الهی و اشاره به مأخذ توراتی این داستان، به غار واقع در منطقه «غورالصافی»، واقع در اردن فعلی، که پناهگاه حضرت لوط علیه السلام و دخترانش از عذاب الهی بود، اشاره کرده‌اند. علاوه بر آن، در ضمن ارائه تصویر غار موجود و یادکرد مناطقی چون «سدوم، عموره، ادمه، صبوئیم و بالع»^۳ -که آلوده به عمل شنیع همجنس‌گرایی بودند- و بیان دوره زمین‌شناسانه زیست حضرت لوط علیه السلام و ارائه مختصری از تاریخچه غار مذکور و اجمالی از نحوه مواجهه مسیحیان با این غار، به کاوشگری این غار توسط موزه بریتانیا و وزارت سیاحت و باستان‌شناسی اردن اشاره کرده است. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۵) بنابراین ظاهراً شهر مورد اشاره قرآن واقع در اردن امروزی است و مخاطب با توجه به



شرایط خاص موجود در آن زمان، «در آمدوشد شبانه و روزانه خود از طریق اردن به شام از این آثار باستانی می‌گذشتند، زیرا مؤتفکات یا شهرک‌های قوم لوط در مسیر کاروان‌های تجاری مشرکین حجاز واقع شده بود». (همان)

۲-۱-۶. عدم انحصار معرفت انسانی به شناخت تجربی

نکته دیگر در نقد مبنایی به روش مستشکل، این است که تنها منبع و طریق شناخت آدمی، «روش تجربی» مبتنی بر باستان‌شناسی و کاوشگری نیست. راه مذکور، با همه محدودیت‌هایش، یکی از راه‌های شناخت است، و سایر راه‌های شناختی چون «عقل و وحی» نیز، بایستی دست‌آویز شناخت انسان‌ها قرار بگیرند؛ چه مباحث «معرفت‌شناسی» اساساً بنیان‌های روش‌شناسی و داوری را شکل می‌دهد. اگر اندیشه‌هایی چون «حس‌گرایی» و «تجربه‌گرایی» بر ذهن محقق حاکم باشد، در آن صورت، روش حاکم بر تحقیقات علمی او، صرفاً «روش تجربی» خواهد بود. در نتیجه سایر منابع معرفتی نیز فاقد اعتبار و در نتیجه، غیرعلمی تلقی می‌شوند. حال اگر به‌جای عقل تجربی، از عقل نظری و منابع دیگر معرفت بهره بگیریم، طبیعتاً آثار آن در روش‌های تحقیق نیز خود را نشان می‌دهند. (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۴۸-۵۰)۴

بر این پایه، بهره‌جویی از گزاره‌های تاریخی و حیانی، برای سده‌های پسین، معطوف به این پیش‌فرض معرفت‌شناختی است که آیات قرآنی موجود، عاری از هرگونه تحریف هستند و تمامی گزاره‌های آن، از واقعیت‌های عینی تاریخی سخن می‌گویند و از سوی صادق مصدق که آورنده وحی است، تماماً به سده‌های پسین منتقل شده‌اند. با این همه، این نوع از گزارش‌های تاریخی قرآن که کاربردهای مختلف تنبیهی، اجتماعی و تربیتی نیز دارند، برای همه کسانی که اهل ایمان‌اند، مایه عبرت‌آموزی است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۷۷)، همچنان‌که قرآن با یادکرد این موضوع و سوگند به جان پیامبر ﷺ «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر: ۷۲)، در صدد بیدارسازی فطرت‌های مخاطبان قرآنی در پهنای زمان بوده است. بایسته تأکید است که خطاب آیه محل بحث، در گام نخست، تمامی مخاطبان معاصر و یا قریب‌العصر به زمان نزول قرآن را دربر می‌گیرد، اما در کارکردی فراعصری و از رهگذر خطاب‌های طولی آیات (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷: ۲۱۰)، به تمامی مخاطبان سده‌های پسین قرآن نیز امکان تعمیم دارد.

۳. بررسی و نقد بخش دوم شبهات

آنچه آشکار است، این نکته است که طرح بخش دوم شبهات مستشکل، معطوف به برداشت غلطی بوده که در ادامه اشکال تراشی های بخش نخست، از آیه قرآنی، فهم شده است. وی، تحت عنوان برجسته «چرا عذاب های الهی تکرار نمی شود؟»، سؤالات انتقادی خویش را این گونه بیان می کند:

«اگر مؤمنان در کنار آن شهر ویرانه، شهرها و آبادی هایی را ببینند که مردم آنها صدها سال است که در گناه و فساد و ظلم و تجاوز شهره آفاق اند، اما عذابی بر آنها نازل نمی شود، چگونه می توانند از دیدن آن ویرانه ها عبرت بگیرند؟»، «آیا در این صورت به صحت و درستی آیات قرآن شک نخواهند کرد؟»، «آیا آنها با خود نخواهند گفت که اگر داستان های قرآنی (مانند داستان قوم نوح، عاد، ثمود و لوط) واقعیت دارند، پس چرا در این روزگار پرگناه و پرفساد شاهد آن سیل ها، طوفان ها، و باران های مرگبار نیستیم. اما در عوض هر روز شاهد سیل ها، طوفان ها و زلزله هایی هستیم که هزاران مرد و زن و کودک و نوزاد بی گناه را یا به کام مرگ می کشد، یا معلول و آواره و بدبخت می کند؟» (نیکویی، ۱۳۹۴: ۳۹۳)

۳-۱. تحلیل و نقد

تعداد سؤالات انتقادی که مطرح شد، پیرامون سه محور اصلی می چرخد. یکم: مشاهده گروه های اجتماعی دیگر که به همان رفتار قوم مبتلا هستند، اما دچار مجازات و عذاب نمی شوند. دوم: زیر سؤال بردن سایر داستان های قرآنی و ماجراهای انبیای الهی. سوم: حوادث طبیعی که باعث نابودی همه افراد یک منطقه یا شهر می شود.

۳-۱-۱. عدم تلازم عبرت آموزی با مشاهده مستقیم عذاب ها

همان گونه که آشکار است، هرکسی به فراخور شرایط زمانی و مکانی و زیست خود می تواند از سرگذشت افراد، گروه های طاغی و حکومت های یاغی که در گذشته های دور و نزدیک زندگی می کرده اند - بقایای شماری باقی مانده و حتی از برخی هم چیزی نمانده -، عبرت بگیرد. به عبارتی، عبرت آموزی از داستان های تاریخی و چگونگی سرنوشت اقوام پیشین، مستلزم مجاورت یا معاصرت و مشاهده آثار باقیمانده آنها نیست؛



چه، انعکاس گزارش‌هایی که از شرح حال یا توصیف مواضع، گفتار و رفتارهای یک گروه بازگو می‌شود نیز مایه درس‌آموزی و عبرت‌گیری است.

همان‌طور که در دنیای امروز، بقایای شماری از امپراتوری‌ها و حکومت‌های بزرگ در گوشه و کنار دنیا باقی مانده است؛ از تمدن یونان باستان، چین باستان، پرتغال، فرانسه، ارمنستان، ژاپن، سن مارینو، ایتوپپی، هند، بقایای تمدن مایا در گواتمالا، آزتک‌ها، رومی‌ها، تمدن‌های شکل گرفته در دره سند، تمدن شکل گرفته در میان دو رود، تمدن استرالیایی‌های ابورجینال، چتل هویوک ترکیه، تمدن عین غزال در عمان و اردن، تمدن جیاهو در چین، تمدن نورته چیکو یا کارل سوپنام، تمدنی بسیار قدیمی در قاره آمریکا، شهر گمشده غول‌ها در اکوادور و آتاری چون تخت جمشید، مارلیک، شهر سوخته، چغازنبیل در ایران، ایوان مدائن عراق، اهرام مصر، بقایای تمدن روم در ایتالیا، بسیاری از آثار باستانی موجود در کشورهای منطقه چون سوریه، اردن، ترکیه، و ...

اما تمدن‌هایی نیز در منابع تاریخی گزارش شده‌اند که در دل تاریخ فرورفته‌اند، اما نام و وصف آنها امروزه موجود است. تمدن‌هایی چون نبطی‌ها، الدورادو، شهر گمشده زی، امپراتوری خمر، آتلانتیس، تمدن اینکا و مایا. (قاسمی، ۱۳۹۷) پس این‌گونه نیست که هیچ اثری از تمدن‌های بزرگ پیشین باقی نمانده باشد، بلکه آثاری باقی است و همین اندازه برای عبرت‌گرفتن کافی است. از این‌رو لازمه عبرت‌گیری از گذشتگان، مجاورت و مشاهده خرابه‌ها و بقایای گروه‌ها و امت‌های ظالم و سرکش پیشین در کنار بناها و سازه‌های آباد امروزی نیست که نتوان از آنها عبرت گرفت. به فرض، اگر چنانچه آثار به‌جا مانده امروزی هم روزی از بین بروند، تلنگر بیشتری برای اهل عبرت دارد که از آن همه عظمت، هیچ چیزی برجای نمانده است.

۳-۱-۲. تناقض درونی ادعاهای مطرح شده

آنچه آشکار است، مطالب ادعاشده از سوی مستشکل، خود متناقض است؛ چه، از جهتی القای تشکیک نسبت به این مسأله دارد که «امروزه از آن همه عذاب‌های پیشین خبری نیست»، اما در ادامه به «عذاب‌های هرروزه» اشاره کرده است و این سخنی توتولوژی و خودستیز است. بالاخره عذاب اتفاق می‌افتد یا خیر!؟

وی بدون هیچ‌گونه دلیل خاصی، میان بلاها و عذاب‌های موجود در جهان جداسازی کرده است. از یک سو در پی القای این نکته است که گویی امروزه دست خدای قرآن از

مجازات و عذاب کردن مجرمان کوتاه است و باوجود وفور گناهان، از عذاب الهی خبری نیست! و از سوی دیگر، با اشاره به سیل‌ها، طوفان‌ها، زلزله‌هایی که هزاران مرد و زن و کودک و نوزاد بی‌گناه را یا به کام مرگ می‌فرستد، یا بدبخت و آواره می‌کند، در پی انتساب اوصاف نقصی به خداوند است. گویی این ابتلائات نوع دوم از جانب کسی دیگر در عالم وجود محقق می‌شود و بهره‌ای از عذاب در آنها مشاهده نمی‌شود.

به گمان مستشکل، باعث این سیل‌ها، طوفان‌ها، زلزله‌ها خدا نیست و اگر هم باشد، از سنخ عذاب‌های مرگبار الهی نیست. درحالی که تمامی این عذاب‌ها هم مرگبارند، و هم منتسب به خداوندند. اما اینکه وی با مظلوم‌نمایی، طیف‌های مختلف آسیب‌دیده از این ابتلائات را آن‌گونه توصیف کرده، گویای این است که وی انتظار داشته با وقوع عذاب‌های الهی، افراد گناهکار و ساکنان اطرافشان به اردوهای علمی و تفریحی گسیل شوند و از آسیب‌های احتمالی مصون باشند؛ درحالی که چنین خبری در عالم وجود نیست. آری، اگر سؤال مستشکل از فلسفه وجودی اصل این ابتلائات و چرایی آسیب دیدن همگانی (در برخی از این موارد) افراد خوب و بد، اعم از مرد و زن و کودک و ... بود، این مسأله پاسخی دیگر دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۳-۱-۳. توجه به توحید افعالی

در همین روزگار پرگناه نیز، هرروزه شاهد وقوع بلایای طبیعی، حوادث پیش‌بینی نشده، طوفان‌ها، سونامی‌ها، رانش‌ها، آتش‌سوزی‌ها و اتفاقات فراوانی در گوشه و کنار دنیا هستیم که برخی بدون مداخله انسان‌ها و برخی به دلیل سوء رفتار و تدبیر انسان‌ها رخ می‌دهد که به هر ترتیب، همگی مستند به اراده خداوندند؛ چه، بر اساس دلایل مستحکم عقلی قرآنی، باور به توحید فاعلی، اصلی مسلم در اندیشه اسلامی است. همه این اتفاقات در یک سلسله علل طولی، مستند به خداوندند؛ زیرا هستی و وجود از خدای واجب‌الوجود نشأت می‌گیرد. پس وجود و همه متعلقات وجود وابسته به اوست. انسان هم با تمام ویژگی‌های رفتاری خود، مأذون به اذن الله است. مگر در همین دورانی که این نوشتار انجام می‌شود، ویروسی به نام «کرونا»، با آن حجم بسیار محدود، سرتاسر دنیا را تحت تأثیر قرار نداده است؟ مگر این ویروس که طبق برآورد محققان، مجموع حجم موجودش در جهان، حدود نیم گرم است، اما ۲۰۵ کشور دنیا را به چالش کشانده و تولیدها، اقتصادها، مشاغل، فرهنگ‌ها و ... را تحت‌الشعاع قرار داده، برای عبرت‌گرفتن



کافی نیست؟ دقت شود که دخالت داشتن یا نداشتن انسان در تولید این ویروس، تفاوتی در این معنا ایجاد نمی‌کند.

۳-۱-۴. عذاب های الهی تسویه حساب شخصی نیست

نکته دیگر آنکه عذاب‌های الهی جنبه تسویه حساب شخصی و تشفی احساسات و خالی کردن عقده‌های شخصی نداشته و ندارد. همچنان‌که در تفسیر نمونه در این زمینه آمده است: «از آیات فوق به خوبی استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی جنبه انتقامی ندارد، بلکه به خاطر تصفیه نوع بشر و از میان رفتن آنها که شایسته حیات نیستند و باقی ماندن صالحان صورت می‌گیرد. به این معنی که یک قوم مستکبر و فاسد و مفسد که هیچ امید به ایمان آنها نیست از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارد و باید از میان برود.» (مکارم، ۱۳۷۴: ۹۲/۹) از این رو «عذاب‌های الهی بر اساس حکمت است، جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسل‌های آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار گیرند، در حکمت خداوند حق حیات ندارند، طوفان یا صاعقه یا زمین‌لرزه، یا بلای دیگری، نازل می‌شود و آنها را از صفحه زمین برمی‌اندازد، همان‌گونه که طوفان نوح زمین را از لوث وجود آن قوم شرور شستشو داد. با توجه به اینکه این قانون الهی مخصوص زمان و مکانی نیست، باید توجه داشته باشیم که اگر امروز هم قومی فاسد و مفسد و فرزندانشان فاجر و کفار بودند، باید منتظر عذاب الهی باشند، چراکه در این امور تبعیضی وجود ندارد و این یک سنت الهی است.» (همان، ۱۹/۲۵)

۳-۱-۵. نبود دلایل کافی در جداسازی مردمان قوم لوط

اطلاع از سرگذشت عذاب‌ها و تفکیک اشخاص گناهکار و بی‌گناه در واقعه قوم لوط، فاقد و جاهت بوده و اسنادی برایش موجود نیست. با چه معیاری می‌توان به این مرزبندی و جداسازی رسید؟ از سوی دیگر، عذاب نشدن برخی از افراد و گروه‌ها در جامعه‌ای که در ظاهر و به نظر، غرق در گناه‌اند، می‌تواند به دلیل وجود افراد درستکار، صداقت‌پیشه، کودکان و نوزادان بی‌گناه، جانداران و ... باشد؛ یعنی در مواردی، یکی از دلایل نازل نشدن عذاب، وجود همین زمینه‌هاست. همچنان‌که در جامعه خودمان، با وجود مشاهده نابسامانی‌های اخلاقی و رفتاری، وجود انسان‌های صالح، متقی، کودکان و نوزادان و جانداران، یکی از موانع نزول عذاب الهی و دادن مهلت برای تطهیر و توبه و بازگشت به سمت خداست.^۵ بنابراین در جامعه‌ای که به ظاهر شاهد رواج فساد هستیم، همه گناهکار

نیستند. همچنان‌که در ماجرای نزول عذاب برای قوم لوط، بر اساس آیات قرآن، مشاهده می‌شود که از منظر ابراهیم نبی علیه السلام، لوط علیه السلام و خاندانش به دلیل مؤمن بودن، مستثنای از عذاب همگانی‌اند و این نکته مورد تأیید ملائکه عذاب هم بوده؛ به عبارتی ولی خدا و بودنش میان گروهی می‌تواند مانع نزول بلا و عذاب باشد.

۳-۱-۶. تنوع و گونه‌گونی عذاب‌ها

این نکته نیز بایسته بیان است که عذاب‌های خدای قرآن، انواع گوناگونی دارد. همچنان‌که در آیات قرآنی در توصیف عذاب الهی گاهی از وصف «سوءُ الْعَذَابِ» و گاهی از تعبیر «أشدُّ الْعَذَابِ» استفاده می‌شود. برخی از عذاب‌ها مادی و برخی معنوی‌اند. ممکن است عذاب برخی، ضرر و زیان مادی و خرابی‌های ظاهری باشد، و ممکن است عذاب برخی، رها کردن و واگذاری به خود بر اساس سنت امداد، به دلیل بیشتر شدن استحقاق عذاب باشد؛ زیرا همه عذاب‌ها قرار نبوده و نیست در دنیا محقق شوند. بنا به مصالحی، خداوند برخی از اقوام را در دنیا عذاب کرده، اما همه افراد ظالم و مستکبر، عذاب و مجازات رفتارشان را در دنیا نخواهند چشید. کم نبوده‌اند افراد ظالم و فاسدی که در دنیا مرتکب ظلم‌ها و فسادهای فراوان شده‌اند، اما بدون آنکه به سزای رفتار خود برسند، از دنیا رفته‌اند.

به عبارتی، قرار نیست خدای رحمان، همه افرادی که یک ستم، ظلم یا گناهی را انجام داده‌اند، یکسان مجازات کند. ستمکاران و گناهکاران «هرکدام به نوعی از عذاب‌های الهی طوفان، سیلاب، زمین‌لرزه، و صیحه‌های آسمانی گرفتار شدند، و از میان رفتند». (مکارم، ۱۳۷۴: ۴۹۶/۱۹) و البته این نکته مختص به پیشینیان نیست و گناهکاران این دوران را هم شامل می‌شود. (همان) به‌طور مثال، هرج و مرج اجتماعی، قتل و تجاوز، سرقت، خشونت‌های خانوادگی، درگیری‌های شهری و ناامنی، یکی از عذاب‌های الهی است. امری که در بسیاری از کشورهای غرق در فساد، وجود دارد. پایین بودن شاخص‌های امنیتی از مظاهر عذاب‌های الهی است. فقر، ابتلای دیگر خداوند است. مرگ ناگهانی، ازهم‌پاشیدگی نهاد خانواده، قتل‌ها، اعتیادها، تعرض‌ها، تفرقه و دشمنی (قرآنی، ۱۳۷۴: ۴۹/۳)، همه و همه، نشانه‌هایی از مجازات و کیفی‌های الهی است. از امامان شیعه بازگو شده که «وقتی افراد گناه تازه و جدیدی انجام می‌دهند، خداوند عذاب جدیدی نازل



می‌کند». (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۲/۳) به‌عنوان نمونه، بیماری‌های لاعلاج یا بیماری‌های سخت درمان‌پذیری چون ایدز و ...، مظاهری از این مجازات‌اند.

۳-۱-۷. علت عذاب شدن نیکان جامعه

تبیین چرایی عذاب شدن خوبان به همراه بدان به عذاب‌های الهی، نیازمند توجه به چند نکته است:

۱- اینکه همه هستی مخلوق خداست، او مالک و صاحب تمام هستی است و از سویی، به صفت علم، حکمت و قدرت موصوف است. پس اختیار تمام مخلوقات و موجودات مخلوق خود را دارد، و این‌گونه عذاب شدن اقتضای نظم و حکمت موجود در عالم است. بر اساس نظام علت و معلول، هر علتی اثری دارد و این اثر همگانی و همیشگی است. مثلاً آتش سوزاننده است. هر جا و هر زمانی باید بسوزاند. این‌گونه نیست که آتش به خانه اهل ایمان افتاد، بسوزاند و به خانه اهل فسق افتاد، بسوزاند. البته که موارد استثنا وجود دارد، اما روند کلی حاکم در عالم هستی، جریان داشتن قانون کلی علت و معلول بدون استثناست.

۲- درباره افراد بی‌گناه که با بدان دچار عذاب می‌شوند، روایات به دو نکته دیگر اشاره دارند. کودکان و نوزادان توسط دایه‌های آسمانی مورد نگهداری و پرستاری قرار می‌گیرند و اهل ایمان به‌خاطر ایمانشان، مورد دلجویی قرار خواهند گرفت.

۳- بسیاری از ابتلائات و آسیب‌ها، ریشه در سوء تدبیر خود انسان‌ها دارد. مثلاً با قطع کردن بی‌رویه درختان و پوشش جنگلی، زمینه ایجاد سیل را به دست خود فراهم کرده‌اند. آن‌گاه به درگاه خدا زبان به شکوه و گلایه می‌کشایند.

۴- بلاها و حوادث طبیعی بلابودن و شربودنشان نسبی است؛ یعنی مثلاً زلزله هشت ریشتری در کشوری چون ژاپن آسیب‌های جانی به همراه ندارد، اما زلزله‌ای با شدت کمتر در جایی دیگر، آسیب‌های بیشتری به همراه دارد که با تلاش علمی می‌تواند به جبران این خسارت‌ها پرداخت.

به عبارتی برخی از ابتلائات زمینه‌ساز تحقیق، جست‌وجو، کاوش و مطالعه برای کشف راه‌ها و ابزارهای نو به‌منظور پیشگیری یا مقابله با آسیب‌ها یا کاستن آسیب‌ها و تبعات احتمالی بلایای مذکور است و این خود به‌معنای رشد توان علمی و فنی آحاد بشر است. همچنان‌که فایده دیگر این عذاب‌ها این است که «عذاب‌های الهی در دنیا برای

تهدید و تخویف اهل معصیت و موعظه و زیادتی ایمان و بصیرت اهل تقوی است.» (طیب، ۱۳۸۳: ۵۴/۲ و ۱۵۸، ۱۰۴/۱۱) همچنان‌که در مواردی، معذب شدن اهل ایمان با بدان، می‌تواند ناظر به ترک امر به معروف و نهی از منکر و تأیید تلویحی فسق فاسقان و ظلم ظالمان از سوی مؤمنان باشد که با سکوت خود، مهر تأییدی بر آن رفتارها زده، به ترک امر به معروف پرداخته‌اند، یا در صورت قادر نبودن به اجرای این فریضه، در محیط پرگناه به زیست خود ادامه داده‌اند. زیرا «حضور در میان ظالمان، خطر گرفتاری به عذاب‌های الهی را در پی دارد». (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۲۶/۸)

نتیجه‌گیری

- ۱- سؤالات انتقادی و شبهاتی که ذیل آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ* وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۷۵-۷۷) مطرح شده، به دو بخش مجزا از هم قابل تفکیک و پاسخگویی هستند. پاره‌ای از شبهات، مبناشناختی، برخی منبع‌شناختی و برخی نیز معرفت‌شناختی و به چگونگی مواجهه مستشکل به روش فهم آیات قرآنی بازمی‌گردد.
- ۲- با وجود آنکه شبهات مستشکل را می‌توان پیرامون دو محور کلی بازکاوید، اما این نکته بایسته تأکید است که سرمنشأ طرح سؤال انتقادی در فهم از آیه محل گفت‌وگو، بهره‌جویی از ترجمه قرآن به جای التزام به نص آیات است؛ چه، استناد به «نص» دارای ثبات تاریخی و معیار ارزش‌گذاری و راستی‌آزمایی فهم معانی و تفسیرهای قرآنی به‌شمار می‌آید، درحالی که ترجمه و تفسیر در طول تاریخ، متحول و متنوع بوده است. علاوه بر آن، مترجمان، به تناسب مبنای علمی و روش ترجمه‌ای خود، دخل و تصرف و توضیحاتی برای فهم بهتر به مخاطبان را منعکس می‌کند که چه بسا با کمی دقت ادب‌پژوهانه، فاقد برداشت از نصوص آیات باشد.
- ۳- فهم سیاقی آیات قرآنی، نقش بسیار مهمی در چگونگی دلالت‌پذیری و فهم صحیح آنها بر عهده دارد. از این‌رو در مقام تفسیر آیات محل اشکال، توجه به ارجاع متعلق ضمیر «ها» در «إِنَّهَا» - «إِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ» (حجر: ۷۶) - به جمله قبل «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵)، بسیار حائز اهمیت است. از این‌رو به نظر می‌رسد که آیه محل اشکال، اصولاً امکان برداشت دو معنای همگون را داراست. در معنای مشهور آن، آیات - عذاب، بقایا و ... - در مسیر «راهی پایدار» وجود دارد. اما در معنای دوم، مقصود از «لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ»، برنامه و مسیر پایداری است که همواره ادامه داشته و برای هر قوم متخلف و طغیانگری



پابرجاست. گرچه دو معنای مزبور منافاتی با هم ندارند، اما با نظر به فهم سباقی و ظاهر سیاقی آیات، معنای دوم با شواهد و مؤیدات قوی تری همراه است.

۴- مهم ترین اشکال بخش نخست، پیرامون «معلوم نبودن مکان جغرافیایی زیست قوم لوط» است که به زعم مستشکل، نه قرآن کریم نسبت به موقعیت مکانی آن سخنی گفته، و نه مورد یافته‌های مورخان و باستان‌شناسان بوده است. پاسخ‌های تفصیلی به مدعای مزبور را در ضمن عناوینی چون «تعمیم عبرت‌آموزان و متعلق عبرت‌گیری برای همه افراد در زمان و مکان‌های مختلف»، «کشف آثار و بقایای قوم لوط در کشور اردن امروزی»، «عدم انحصار شناخت انسانی به یافته‌های تاریخی و تجربی» می‌توان باز جست. ۵- بخش دوم شبهات مستشکل، در امتداد برداشت غلطی بوده که از چگونگی فهم آیه قرآنی نشأت می‌گیرد. با وجود آنکه طرح این بخش از شبهات، تحت عنوان برجسته‌ای چون «چرا عذاب‌های الهی تکرار نمی‌شود؟» بازنمایی شده، اما پاسخ‌های تفصیلی آن را بایستی ذیل عناوینی چون «عدم تلازم معاصرت عبرت‌آموزی با متعلق آن»، «تناقض درونی ادعای مطرح شده»، «توجه به توحید افعالی»، «عذاب الهی تسویه حساب شخصی نیست»، «نبود دلایل کافی در جداسازی مردمان قوم لوط»، «تنوع و گونه‌گونی عذاب‌ها» و «علت عذاب شدن نیکان جامعه» پیجویی کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اگرچه در این دو دسته از آیات از تعبیر «لکم» استفاده کرده، اما چون موضوعاتی که به آن اشاره کرده، عمومیت دارند، مفاد آیه و مخاطب آن عام دانسته شده است.
- ۲- همین معنا برای کلید واژه «آیه» قابل بیان است که برای مطالعه بیشتر می‌توان به آن رجوع کرد. (بقره: ۲۴۸، آل‌عمران: ۴۹، هود: ۱۰۳، حجر: ۷۷، نحل: ۱۱، ۱۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، شعراء: ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰، نمل: ۵۲، عنکبوت: ۴۴، سبأ: ۹).
- ۳- برای آشنایی بیشتر در این زمینه نک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، مدخل‌های: لوط، سدوم، عموره و صوغر.
- ۴- به‌طور کلی می‌توان روش‌های گوناگونی را برای شناخت و ادراک انسان در نسبت با علوم، پدیده‌ها و واقعیت‌ها بازجست؛ مانند روش نقلی، عقلی، شهودی، تجربی، توصیفی، تحلیلی، تبیینی، استدلالی، استقرائی، تمثیلی، تفسیری، پیش‌بینی، ارزشیابی، تطبیقی، استکشافی، تاریخی، هرمنوتیکی و تحلیل گفتمان. (برای اطلاع بیشتر رک: قراملکی، ۱۳۸۷؛ حسین شریفی، ۱۳۹۵)
- ۵- همان‌طور که در آیات قرآنی و منابع روایی امامیه مواردی به‌منظور دفع بلا بیان شده است؛ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال: ۲۳)، «أَنَّ الصَّدَقَةَ تُدْفَعُ الْبَلَاءَ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۳) یا تعبیری که امام رضا علیه‌السلام در خصوص ذکر یابن آدم قمی بیان می‌کند: «قُلْتُ لِلرَّضَا علیه‌السلام إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ كَثُرَ السُّفْهَاءُ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ قَوْمٍ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام» (مفید، ۱۴۱۳: ۸۷)، همگی مؤید مطلب مزبور است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ارفع، کاظم (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
۳. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۹۳) باستان‌شناسی و جغرافیای قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. پارسایان، حمید (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، تهران: کتاب فردا.
۵. قاسمی، فاطمه (۱۳۹۷)، «تمدن‌هایی که در دل تاریخ فرو رفتند»، مشهد: مؤسسه فرهنگی هنری خراسان.
۶. جدی، حسین (۱۴۰۰)، «رهیافتی بر ساختار زبان قرآنی به‌مثابه "سیستم"»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۴، شماره ۲، ص ۳۴۳-۳۶۵.
۷. حاجی ابوالقاسم، محمد (۱۳۹۷)، فراعصری بودن قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. دعاس و حمیدان و قاسم (۱۴۲۵ق)، اعراب القرآن الکریم، دمشق: دار المنیر و دارالفارابی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۰. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵)، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، قم: انتشارات آفتاب توسعه.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۱۳. فولادوند، محمدمهدی (۱۳۷۶)، ترجمه قرآن کریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۴. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۳)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۵. قراتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۶. قیطوری، عامر (۱۳۹۸)، قرآن به‌مثابه کلام خدا، تهران: نگاه معاصر.
۱۷. کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۹۵)، ساخت‌های زبان فارسی و مسأله ترجمه قرآن، تهران: انتشارات هرمس.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۳۷۲)، تفسیر روشن، تهران: سروش.
۲۰. معرفت، محمدهادی (۱۴۳۰ق)، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: منشورات ذوی القربی.
۲۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۲. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب السلامیة.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۵. نیکویی، حجت‌الله (۱۳۹۴)، نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت، نسخه الکترونیکی.

